



Outsourcing and Esotericism in Worship from the Perspective of Rumi and Khwaja Abdullah Ansari

_____ Azim Hamzeian, *¹, Mahmood Shaikh², Rudabeh khakpour³ _____

1. Associate Professor, Department of Islamic Mysticism, Faculty of Humanity sciences, Semnan University, Semnan, Iran.
2. Assistant Professor, Department of Islamic religions and Mysticism, Faculty of Theology, Tehran University, Tehran, Iran.
3. Instructor, Department of Islamic Mysticism, Faculty of Humanity sciences, Semnan University, Semnan, Iran.

DOI: 10.22034/NRR.2022.12925

URI: https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_12925.html

Corresponding Author:
Azim Hammzean

Email:
ahammzean@semnan.ac.ir

Received: 2022/02/26

Accepted: 2022/05/22

Available: 2022/06/07

Open Access



Keywords:

Khwaja Abdullah Ansari, Rumi, Deeds of Worship, Inner and Outer.

ABSTRACT

Man, a believer in the unseen world, always seeks to express his servitude and servitude to the realm of God, which is the unseen of the unseen and the hidden treasure, and to create the breadth of servitude to the realm of the world in various ways. In the mystical view, worship has a deep meaning and concept that penetrates from the appearance of the Shari'a to the interior but also to its interior and wills the lips. In this article, with an analytical method, we examined the outward and inward position of acts of worship from the perspective of Khwaja Abdullah Ansari and Rumi. This study shows that Khawaja Abdullah paid special attention to the appearance of worship and Shari'a, but did not stop there; Rather, he has made the attainment of divine perfections and adornment with moral virtues the greatest goal of worship. Rumi, according to his mystical teacher, states that the seeker and seeker of the Almighty must go beyond the appearance of worship and reach the inside of deeds. He considers the purpose of performing acts of worship to reach the status of discovery and intuition.



فصلنامه دین پژوهی و کارآمدی



ظاهرگرایی و باطن‌گرایی در عبادت از منظر مولانا و خواجه عبدالله انصاری

عظیم حمزئیان*، محمود شیخ^۲، رودابه خاکپور^۳

۱. دانشیار، گروه عرفان اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.
۲. استادیار، گروه ادیان و عرفان، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۳. مربی، گروه عرفان اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

DOI: 10.22034/NRR.2022.12925

URI: https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_12925.html

چکیده

نویسنده مسئول:

عظیم حمزئیان

ایمیل:

ahammzean@semnan.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۰۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۴/۱۵



دسترسی آزاد

کلیدواژه‌ها:

خواجه عبدالله انصاری، مولوی، اعمال عبادی، باطن و ظاهر.

انسان مومن و معتقد به عالم غیب، همواره در پی آن است که عبودیت و بندگی خود را نسبت به ساحت خداوندی که غیب‌الغیوب و کنز مخفی است، ابراز نموده و به انحاء گوناگون عرض بندگی به ساحت جهان آفرین نماید. در نگاه عرفانی، عبادت دارای معنی و مفهومی عمیق است که از ظاهر شریعت به باطن بلکه به باطن‌های آن رسوخ کرده و لب‌لباب را اراده می‌نماید. خواجه عبدالله انصاری، صوفی و عارف قرن چهارم و مولانا عارف و شاعر بزرگ ایرانی قرن هفتم هجری، ظاهر و باطن اعمال عبادی، را مورد توجه قرار داده‌اند. خواجه عبدالله انصاری به رعایت ظاهر شریعت توجه خاصی کرده ولی در این مرتبه و مقام توقف ننموده است بلکه هدف اصلی از انجام اعمال عبادی را رسیدن به باور درونی و انجام خالصانه اعمال می‌داند. در واقع رسیدن به کمالات الهی و آراسته شدن به فضایل اخلاقی را بزرگترین هدف عبادت قرار داده، هرچند به مقام کشف و شهود نیز اشاره نموده است. مولوی نیز با توجه به مشرب عرفانی‌اش، بیان می‌کند سالک و طالب حق تعالی، باید از ظاهر عبادت عبور کرده و به مرتبه درون و باطن اعمال دست یابد. وی هدف از انجام اعمال عبادی را رسیدن به مقام کشف و شهود می‌داند. در واقع عبادت خداوند به گونه‌ای که گویا عارف او را -به چشم قلب- می‌بیند و حداقل اگر به این مقام نیست باور دارد که خدا او را می‌بیند. به عبارتی هدف غایی و نهایی از انجام اعمال عبادی را استغراق و بیهوشی در محبوب و معشوق ازلی که نهایت سیر و سلوک عرفانی نیز رسیدن به آن بوده؛ می‌داند.

بیان مسأله

در عرفان، عبادت دارای معنی و مفهومی عمیق است. به عبارتی، عبادت علاوه بر ظاهر دارای باطنی عمیق است. در واقع یکی از مهم‌ترین عناصر در آموزه‌های عرفان اسلامی این است که هر واقعیتی دارای دو ساحت ظاهر و باطن است و حقیقت بنیادین در هر چیزی باطن آن است و ظاهر جلوه و سطح آن است. چنانکه در ارتباط بین شریعت، طریقت و حقیقت هم اگر توجه شود، رابطه باطن و ظاهری وجود دارد. طبق متون دینی حدیثی به حضرت پیامبر(ص) منسوب است «الشریعه اقوالی و الطریقه اعمالی و الحقیقه احوالی» (آملی، ۱۳۶۸: ۳۴۶) یعنی شریعت؛ گفت انبیاء، طریقت، کرد انبیاء و حقیقت، دید انبیاء است. (نسفی، ۱۳۷۹: ۷۴) به گفته ذوالنون: «شریعت آن است که او را پرستی، و طریقت آن است که او را طلبی و حقیقت آن است که او را ببینی» (عطار نیشابوری، ۱۳۷۳: ۷۱۸) همچنین در متون دینی احادیث فراوانی وارد شده است که به ظاهر و باطن قرآن اشاره می‌کند از جمله: حضرت رسول(ص) فرمودند: «هیچ آیه‌ای از قرآن نیست، مگر این که ظاهری و باطنی دارد و هیچ حرفی از آن نیست مگر اینکه تأویلی دارد و تأویل آن را جز خدا و راسخان در دانش، کسی نمی‌داند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۵۵). در واقع می‌توان گفت عبادات ظاهر و باطنی دارد. ظاهر آنها هدف نیمه راه است و باطن آنها هدف نهایی. هدف نیمه راه، در حوزه عمل است و هدف نهایی، مسائلی است که در حوزه شهود واقع می‌شود. بنابراین یک عارف اعمال عبادی را نه فقط تکلیف شرعی می‌داند، بلکه از روی شوق و ارادت خالص قلبی اقدام به انجام آن می‌نماید و هدف از آن را قرب حقیقی به معبود ازلی می‌انگارد. این نیاز عاشقانه را امیرالمومنین (ع) در دعای کمیل به زیبایی تمام بیان می‌دارند که باید عبادت نمودن محض عبادت حضرت حق باشد، نه برای طمع بهشت یا ترس از دوزخ.

در این پژوهش با بررسی آثار خواجه و مولانا به شیوه تحلیل و توصیف، به ظاهر و باطن اعمال عبادی از منظر مولانا و خواجه عبدالله انصاری پرداخته شده و شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو عارف درباره ظاهر و باطن اعمال عبادی بیان گردیده است.

ابواسماعیل عبدالله ابن منصور محمدالانصاری الهروی، ملقب به شیخ الاسلام، صوفی معروف، در سال ۳۹۶ ه.ق در هرات متولد شد. در طریقت پیرو شیخ ابوالحسن خرقانی بوده، و مذهب حنبلی داشته و به آداب شرع پایبند بوده است؛ وی با آنکه حنبلی مذهب و تا حدی دارای تعصب بوده، به خاندان رسالت ارادت می‌ورزیده است. امر به معروف و نهی از منکر می‌کرده و با صوفیانی که جانب شریعت را رعایت نمی‌کردند، مخالفت می‌کرده و پیروان و مریدان خود را به رعایت آداب شرع وادار می‌نموده است (سجادی، ۱۳۸۷: ۹۴). این صوفی و عالم معروف، صبح جمعه ۲۲ ذی الحجه سال ۴۸۱ ه.ق در ۸۵ سالگی از دنیا رفت.

مولانا نیز از بزرگترین اندیشمندان و شاعران ایرانی در عرفان و تصوف اسلامی است که در سال ۶۰۴ هجری در بلخ ولادت یافت. نام وی به اتفاق تذکره نویسان، محمد و لقب او جلال‌الدین، معروف به مولوی یا ملای روم است. وی در قونیه، بعد از مرگ پدرش، تحت ارشاد محقق ترمذی قرار گرفت. در طریقت، مرید شمس تبریزی بود. دارای آثاری ارزشمند است.

پیشینه

در زمینه ظاهر و باطن عبادت به صورت جداگانه درباره‌ی مولانا و خواجه عبدالله انصاری، مقالاتی نوشته شده است. از جمله مهم‌ترین این آثار مقاله‌ای با نام «سیمای نماز در مثنوی معنوی با استناد به آیات و روایات»، که توسط آقای محمد شفیعی نوشته شده و در (سال ۱۳۸۸، ص ۱۱۵-۱۳۷) به چاپ رسیده است در این مقاله مولانا به بررسی ضرورت عبادت، نماز، مقدمات و برخی دیگر از احکام فقهی آن و به عبارتی تصویر زیبایی از نماز را برای انسان‌ها تبیین می‌نماید. مقاله‌ای دیگری با نام «حج در آیین ادب فارسی: حج در پهنه نثر فارسی» است که حج در دیدگاه مولانا و برخی دیگر از عرفا اشاره شده است و اینکه مولانا حج واقعی را دیدن صاحب‌خانه و طواف گرد او می‌داند، نوشته‌ی آقای خلیل الله یزدانی در (سال ۱۳۷۶، ص ۱۲۷-۱۴۶) به چاپ رسیده است. همچنین مقاله‌ای با نام «متون عرفانی و نماز» نوشته آقای عظامحمد رادمنش که در آن به این نکته اشاره شده با اینکه مولانا نماز را حضور قلب و استغراق در محبوب می‌داند ولی ظاهر و اعمال آن را نیز ضروری دانسته است و در سال (۱۳۸۵، ص ۵۶-۶۱) به چاپ رسیده است. مقاله‌ای هم با عنوان «بررسی کارکردهای قرآنی در رسائل خواجه عبدالله انصاری»، به بررسی نقش قرآن در بیان سیر و سلوک عرفانی و لطایف روحانی خواجه پرداخته است که توسط حمیدرضا سلیمانیان و سیده فاطمه حسینی تبار (سال ۱۳۹۶، ص ۴۷-۷۰) به چاپ رسیده است. و نیز مقاله‌ای دیگر با نام «آثار مقام عرفانی صبر بر نفس سالک از نظر خواجه عبدالله انصاری با تکیه بر کلام امام علی(ع)» نوشته خانم فاطمه توکلی (مهناز) و خانم فاطمه حسین (۱۳۹۵، ص ۳۱-۴۹) در مجله عرفان اسلامی، به چاپ رسیده است. اما تاکنون اثری اختصاصی در رابطه با ظاهر و باطن اعمال عبادی از نظر خواجه عبدالله و مولانا کار نشده است. بنابراین، انجام چنین موضوعی ضروری به نظر می‌رسد.

۱. جایگاه ظاهر و باطن اعمال عبادی

همانطور که بیان شد بی‌شک یکی از مهم‌ترین عناصر در آموزه‌های عرفان اسلامی این است که هر واقعیتی دارای دو ساحت ظاهر و باطن است و حقیقت بنیادین در هر چیزی باطن آن است و ظاهر جلوه و سطح آن است. اعمال عبادی مثل نماز، روزه، حج و... نیز یکی از موضوعاتی است که دارای ظاهر و باطن است. در زیر به بررسی ظاهر و باطن اعمال عبادی از منظر خواجه عبدالله انصاری و جلال‌الدین مولوی پرداخته می‌شود. و شباهت‌ها و تفاوت‌های آنان بیان می‌گردد.

۱-۱. جایگاه ظاهر از منظر خواجه عبدالله انصاری

۱-۱-۱. ظاهر قرآن از منظر خواجه عبدالله

همانطور که بیان گردید در متون دینی احادیث فراوانی وارد شده است که به ظاهر و باطن قرآن اشاره می‌کند. ظاهر قرآن احکام و دستوراتی است که عمل به آن برای مکلفین لازم و نسخه اصلاح رفتار انسان و باطنش هم علم و دانش برای تبیین حقایق عالم هستی و معارف الهی است. عرفا نیز در آثار خویش، به ظاهر و باطن قرآن اشاره کرده و انسان‌ها را از ماندن و توقف در قشر و ظاهر قرآن برحذر می‌دارند. از جمله ابو نصر سراج به ظاهر و باطن قرآن پرداخته که خلاصه کلام او چنین است: ۱. قرآن دارای ظاهر و باطن است. ۲. سنت که شامل قول و فعل معصوم (ع) است ظاهر و باطن دارد. ۳. علمی وجود دارد به نام علم اشاری که همان عمل لدنی و الهامی است و ویژه اصفیا و اولیای الهی است (سراج، ۱۳۸۰: ۱۴۴-۱۴۷) ابن عربی نیز زمانی که می‌خواهد از ظاهر و باطن قرآن سخن بگوید به آیه شریفه «سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم...» استناد می‌کند. وی در فتوحات مکیه نوشته است: «هر آیه از کتاب منزل دو وجه وجودی دارد، یک وجه، وجود باطنی آن است که اهل حق آن را در آیینی جام‌های خود می‌بیند. وجه دیگر همان کلمات و جملات و آیات است که در خارج از جان‌های اهل حق است» (ابن عربی، بی تا: ۱ / ۲۷۹)

در عرفان خواجه عبدالله انصاری، نیز توجه به ساحت ظاهر و باطن از ارکان اندیشه عرفانی وی بوده و ایشان به ظاهر و باطن قرآن توجه کرده و بیان می‌کند: «آن نکوتر که زشت بگذاریم و نغز گیریم، پوست بگذاریم و مغز گیریم» (انصاری، ۱۳۸۹: ۲ / ۵۳۰). به عبارتی دیگر، وی به ظاهر و باطن قرآن اشاره کرده و انسان‌ها را از توقف در پوست و ظاهر قرآن برحذر می‌دارد. و توجه به بطن و مغز قرآن را کار درست و صحیح می‌داند. همانطور که از دیدگاه عرفا نیز بطن قرآن مهم است چنانکه ابوطالب مکی پس از ذکر روایات مربوط به ظاهر و باطن قرآن، بر فضل علم باطن نسبت به علم ظاهر تأکید ورزیده است. (مکی، ۱۹۶۱: ۱۵۶) همچنین وی درباره‌ی رابطه شریعت و حقیقت بیان می‌کند: «شریعت، همه حقیقت است و حقیقت همه شریعت. و بنای حقیقت بر شریعت است؛ و شریعت بی حقیقت، بیکار است و حقیقت بی شریعت، بیکار، و کارکنندگان جز از این دو بیکار است» (انصاری، ۱۳۶۸: ۴)

۱-۲. ظاهر اعمال عبادی از منظر خواجه عبدالله انصاری

یکی دیگر از مباحثی که عرفا به ظاهر و باطن آن توجه می‌کنند اعمال عبادی مثل نماز، روزه، حج، و... است. خواجه عبدالله در منازل السائرین و نیز صد میدان، منازل و حالات عرفانی را بیان کرده و آنها را دارای درجات و مراتبی می‌داند. می‌توان گفت که وی در ضمن اشاره به این منازل و حالات عرفانی، ظاهر و باطن اعمال در فحوای کلام خویش به صورت غیر مستقیم اشاره می‌کند. به عنوان مثال وی وقتی درباره‌ی مقام ایثار صحبت می‌کند،

درباره درجه نخست ایثار اظهار می‌کند که آن است که مردم را بر خود مقدم‌داری «الدرجة الأولى أن تؤثر الخلق على نفسك» (انصاری، ۱۴۱۷ه.ق: ۷۶) که مقدم داشتن دیگران بر خود این است که انسان به اوامر و نواهی الهی توجه کند که یکی از آن امور، انفاق و ایثار در حق دیگران است. و آن کار برای این منظور صورت می‌گیرد که خداوند دستور به انجام آن داده است.

همچنین وقتی ایشان درباره درجه اول رضا صحبت می‌کند، درجه اول آن را رضای به ربوبیت حق تعالی می‌داند و می‌گوید: «و هو الرضاء بالله رباً بسخط عباده مادونه؛ و هذا قطب ریح الاسلام؛ و هو يطهر من الشرك الأكبر» (کاشانی، ۱۴۳۴ه.ق: ۳۶۰) و بیان می‌کند یکی از شرط‌های حصول آن، این است که خداوند «أحق الأشياء بالطاعة» (همان: ۳۶۱). شایسته‌ترین اشیاء به طاعت و فرمانبرداری باشد. بنابراین می‌توانیم بگوییم که شناخت خداوند متعال با این ویژگی یعنی -شایسته‌ترین اشیاء به طاعت- بیانگر ظاهر عبادت است. چرا که مسلمان آنطور که خداوند را اطاعت می‌کند؛ کس دیگر را اطاعت نمی‌کند (طارمی، ۱۳۷۷: ۲۲۱) همچنین وی، درجه اول معرفت و شناخت را شناخت هستی و یکتایی می‌داند. (انصاری، ۱۳۸۹: ۱/ ۱۵۷) که این معرفت و شناخت، در واقع مربوط به ظاهر عبادت است.

۲-۱. جایگاه ظاهر از منظر مولانا

۱-۲-۱. ظاهر قرآن از منظر مولانا

عارف مسلمان، لزوم پیروی از شریعت را قطعی و قیام به فرایض و سنن دینی را از ضروریات حرکت و سلوک الی‌الله شمرده و اعراض از ظواهر شرع را ناروا دانسته و به نظر او سلوک عرفانی بدون نور شریعت به هدایت نمی‌انجامد و آفات راه، مانع از وصول به غایت سلوک که حقیقت است؛ می‌گردد. چنان که مولانا در مقدمه دفتر پنجم مثنوی می‌گوید: شریعت، همچو شمع است که ره‌می‌نماید و بی‌آن که شمع به دست آوری، راه رفته نشود و چون در ره آمدی، آن رفتن تو طریقت است و چون رسیدی به مقصود، آن حقیقت است به عبارت دیگر شریعت، همچون علم کیمیا آموختن است از استاد یا از کتاب و طریقت استعمال کردن داروها و مس را در کیمیا مالیدن است و حقیقت زر شدن مس. (مولانا، ۱۳۸۹: ۵ / ۷۳۱) بیان گردید که هر واقعیتی دارای دو ساحت ظاهر و باطن است. و حقیقت بنیادین در هر چیزی باطن آن است و ظاهر جلوه و سطح آن است. در عرفان مولانا نیز توجه به ساحت ظاهر و باطن از ارکان اندیشه‌ی عرفانی وی در امور متفاوت از جمله در نگاه ایشان به قرآن و شریعت است. به عبارتی دیگر، وی به ظاهر و باطن قرآن اشاره کرده و انسان‌ها را از ماندن و توقف در قشر و ظاهر قرآن بر حذر می‌دارد. و بیان می‌کند:

حرف قرآن را بدان که ظاهری است

زیر ظاهر باطنی بس قاهری است

(دفتر سوم: ۴۲۴۶)

تو ز قرآن ای پسر ظاهر مبین

دیو آدم را نبیند غیر طین

(دفتر سوم: ۴۲۴۹)

کریم زمانی در شرح بیت فوق بیان می‌کند که به باور مولانا، کلمات و حروف قرآن کریم، ظاهری دارد؛ اما در ورای این ظاهر، باطنی بس عظیم و گرانسنگ وجود دارد (زمانی، ۱۳۷۷: ۳/۱۰۸۴) و با تمثیلی زیبا بیان می‌کند که شیطان، آدم(ع) را فقط قالب گل دید و از باطن او که مهبط وحی الهی بود؛ غافل شد. ما نیز اگر به ظاهر قرآن که حرف و صوتی بیش نیست، بسنده کنیم از معارف باطنی آن به کلی بی‌بهره خواهیم ماند و تاکید می‌کند که مثل افراد خاص باید از باطن بهره گیریم و نه مثل عام در ظاهر قرآن بمانیم. چون خود نیز عقیده دارد که از پوست قرآن گذشته و به مغز آن رسیده است.

پوست از بهر خران بگذاشتیم

ما ز قرآن مغز را برداشتیم

حتی در جاهای دیگر، به این نکته اشاره دارد که توقف انسان در پوست و قشر، جلوی شناخت حقیقت و واقعیت را گرفته و انسان را در دام نفسانیات و مادیات گرفتار و اسیر می‌سازد. به عبارتی انسان را از هدف زندگی دور می‌کند. بنابراین، انسان برای اینکه به درک و فهم حقایق و معارف آیات قرآنی برسد، نباید در ظاهر آن توقف کرده، بلکه به بطن‌های آن نیز دسترسی پیدا کند و به عبارتی از قشر گذشته به لب و لباب برسد. و هر کس را شایسته رسیدن به این لب نمی‌دانند. چنانکه سلطان ولد در کتاب معارف خود پس از ذکر این روایت که قرآن دارای هفت بطن است اظهار داشته که: «دریافت بطن هفتم بسیار مشکل است و اولیا فقط تا بطن چهارم رسیده‌اند»

۱-۲-۲. ظاهر اعمال عبادی از منظر مولانا

به اعتقاد مولانا انسان در انجام اعمال عبادی نیز باید چنین دیدگاهی داشته باشد و تنها به ظاهر و قالب اعمال عبادی اکتفا نکند. وی وجود ظاهری اعمال را راهی برای رسیدن به معرفت باطنی و درونی انسان می‌داند. و اعتقاد دارد که ظاهر و باطن مناسک باید با هم باشند به عنوان مثال در فیه ما فیه بیان کرده: «دانه قیسی را اگر مغزش را تنها بکاری، چیزی نروید چون با پوست بکاری، بروید» (مولوی، ۱۳۸۶: ۲۶). ولی اصل را بر باطن مناسک داده است. از نظر وی اصل صورت نیست؛ بلکه آن تاثیر معنوی که بر روی روح و درون انسان می‌گذارد. و بیان می‌کند:

باش در روزه شکبیا و مصر دم به دم قوت خدا را منتظر

(دفتر پنجم: ۱۷۴۹)

ابلهان، تعظیم مسجد می‌کنند در خرابی اهل دل، جد می‌کنند

(دفتر دوم: ۳۱۰۹)

ما نقص مال من الصدقات قط انما الخیرات نعم المرتبط

(دفتر ششم: ۳۵۷۳)

مولانا در این ابیات، با توجه به مفهوم ابیات فوق، انجام اعمال عبادی انسانها را در حد رعایت قالب و ظاهر آنها می‌داند و بیان می‌کند که تنها چیزی که آدمی را در اینجا به اعمال عبادی سوق داده، ظاهر بوده، به عبارتی از نظر وی کسی که در مرتبه ملازمت اوامر و نواهی شریعت و فرمانبردار ظاهری است؛ فقط به انجام ظاهر عبادات مثل نماز و روزه و حج و ... مشغول بوده و کاری به اصل و درون اعمال ندارد.

به باور مولانا کسی که هنوز در مرتبه ملازمت اوامر و نواهی شریعت و فرمانبردار ظاهری است، به عنوان مثال در حج، به جای توجه به هدف اصلی این عمل عبادی، به ظاهر مسجد توجه کرده و بنای آن را تعظیم و تکریم می‌کند (زمانی، ۱۳۷۷: ۲ / ۷۶۰) در واقع ظاهر عبادتگاه مورد توجه است تا خود عبادت. در صدقه دادن نیز توجه به ظاهر صدقه شده، اینکه ثروت از دادن صدقات کاستی نمی‌گیرد (زمانی، ۱۳۹۳: ۶ / ۹۱۸) دلیل بر این است چون در متون دینی، به دادن صدقه برای حفظ دارایی انسان سفارش شده است، بنابراین فقط ظاهر صدقه و اعمال عبادی دیگر مدنظر بوده است. حتی در این مرتبه، بین مومن و منافق در اسلام فرقی گذاشته نشده است. هر دو به ظاهر اعمال عبادی اهمیت می‌دهند. در اینجا هم مولانا بیشتر به این موضوع توجه می‌دهد که مردم بیشتر در فکر انجام اعمال در قالب ظاهری هستند.

۲. جایگاه باطن اعمال عبادی

۲-۱. جایگاه باطن اعمال عبادی از منظر خواجه

با توجه به آثار خواجه، می‌توان گفت که ایشان تنها به ظاهر اعمال عبادی توجه نکرده و هدف اعمال عبادی را تنها قالب و ظاهر آنها نمی‌داند، بلکه از فحوای کلام ایشان می‌توان فهمید که از دیدگاه وی کسب فضایل اخلاقی، هدف اعمال عبادی انسان است به عبارتی سالک پس از رهایی از بند خلق و خویهای پست دنیوی و تسلیم قوای حیوانی در برابر دستورات دینی، باطن نفس را به اخلاق ملکی و روحانی بیاراید. از جمله وقتی درباره جهاد و مبارزه در راه خدا که یکی از اعمال عبادی انسان محسوب می‌شود، صحبت می‌کند، جهاد را فقط به مبارزه در راه خدا اختصاص نداده، بلکه هدف اصلی جهاد را مبارزه با نفس انسان می‌داند، از نظر او، جهاد نتیجه صبر است

و معنی آن کوشیدن با نفس و دیو و دشمن است. خواجه جهاد را مصداق آیه شریفه «وجاهدوا فی الله حق جهاده» می‌داند. ایشان کسانی که با نفس که -دشمن‌ترین دشمنان انسان است - مبارزه می‌کنند را جزء سه گروه ابرار، اوتاد و ابدال می‌داند. (انصاری، ۱۳۸۹: ۱/۱۳۷)

وی همچنین، درباره‌ی درجه دوم ایثار می‌گوید: «الدرجة الثانية إيثارُ رضى الله تعالى على رضى غيره، و يُستطاعُ هذا بثلاثة أشياء: بطيب العود، و حسن الإسلام، و قوة الصبر» (انصاری، ۱۴۱۷: ۷۶) یعنی درجه دوم ایثار، خوشنودی و رضای حق تعالی بر خوشنودی غیر او است و رسیدن به این حالت برای انسان با سه امر مقدور بوده، نخست طهارت و تقای اصل، دوم، نیکویی اسلام و تسلیم محض بودن در برابر خداوند، و سوم، قوت و نیرومندی صبر. درواقع این مطالب، بیانگر این است که انسان خود را آراسته به فضایل و کمالات اخلاقی کند و کسب فضایل اخلاقی مربوط به درون اعمال عبادی است که آدمی عبادت را از روی اخلاص انجام دهد، نه به خاطر امر و نهی الهی و بلکه باید باور درونی به آن داشته باشد.

نیز وقتی درباره تخلق صحبت می‌کند، در تقسیم‌بندی تخلق به درجاتی، هدف از درجه سوم آن را رسیدن به کمالات الهی می‌داند «ثم الصعود عن تفرق التخلق، ثم التخلق بمجاوزة الأخلاق» (طارمی، ۱۳۷۷: ۲۵۲). همچنین وی در بحثی که به عنوان اخلاق در منازل السائرین در ده باب به آن اشاره کرده، برخی از صفات و ویژگی‌های انسان اشاره نموده، و با توجه به مفهوم کلام ایشان در این باب، هدف از انجام این صفات را، رسیدن به کمالات الهی می‌داند و درواقع اخلاص درونی را اصل و درون این صفات بیان می‌کند. به عنوان مثال، ایشان درجه دوم صبر و شکیبایی را، صبر بر طاعات قرار داده «و الدرجة الثانية الصبر على الطاعة، بالمحافظة عليها دواما، و برعايتها إخلاصا» (انصاری، ۱۴۱۷: ۷۰). و بیان می‌کند که سالک پیوسته بر عبادت و بندگی حق محافظت و پایداری کند، و اخلاص را در طاعت کاملا رعایت نماید. که این اخلاص مربوط به درون اعمال است نه ظاهر آنها. چنان‌که حلاج نیز بیانی به همین مضمون دارد که رسیدن به حق را دو قدم است: «یکی قدم از دنیا برگیر و یک قدم از عقبی و اینک رسیدی به مولی» (حلاج، ۱۳۸۶: ۴۹۶)؛ که در این صورت اعمال انسان خالص و بی پیرایه برای خداوند عالمیان می‌شود و بس.

خواجه عبدالله علاوه بر کسب فضایل اخلاقی، به حضور قلبی اعمال عبادی نیز اشاره کرده، از جمله در بحث ذکر این موضوع را بیان نموده است. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «وَأذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ؛ بیاد آر پروردگار خویش را آنگاه که او را فراموش می‌کنی» (سوره‌ی کهف، آیه‌ی ۲۴) خواجه در تبیین ذکر در اینجا می‌گوید: «و مراده به «الذکر» وجدان المذكور و حضوره بالقلب، لا ذکره باللسان وحده» (کاشانی، ۱۴۳۴ه.ق، ۱/۴۶۳) به باور

وی، مقصود از ذکر در اینجا، وجدان شی مذکور (یاد شده) و حضور آن با قلب است، نه با زبان. در واقع منظور از حضور قلب، اشاره به مرتبه کشف و شهود است.

همچنین وی در بحثی که درباره حیا در بخش اخلاق کرده، حیا را از نخستین مراتب خاصان می‌داند «الحياء من أوائل مدارج أهل الخُصوص، تَتَوَلَّدُ مِنْ تَعْظِيمِ مَنْوُطٍ بُوْدٌ» (انصاری، ۱۴۱۷: ۷۳) حیا، از تعظیم و بزرگداشتی که بسته به مودت و دوستی است، نشأت می‌گیرد. به عبارتی به اعتقاد ایشان انسان تا زمانی که عظمت و بزرگی حق تعالی را دریافته و او را دوست نداشته باشد، از آنچه در محضر او انجام می‌دهد، شرم و حیا نخواهد کرد، پس شرمساری برای انسان در جایی است که خود را در محضر بزرگی مشاهده می‌کند. در واقع درجات حیا، نشأت گرفته از حضور در محضر الهی است. و حضور در محضر حق تعالی به مرتبه احسان یا کشف و شهود اشاره می‌کند. همانطور که در باب تعظیم بیان می‌کند «التعظیم معرفه العظمه مع التذلل لها» (طارمی، ۱۳۷۷: ۳۵۰) چرا که کسی که عظمت خداوند را نشناسد، امکان ندارد خداوند را در عبادت به عظمت و بزرگی یاد کند و این غایت تذلل است.

وی معرفت حق تعالی را دارای سه مرتبه می‌داند که مرتبه دوم از معرفت و شناخت راه، شناخت توانایی و دانایی و مهربانی یاد کرده که بنای ایمان است. و راه رسیدن به این معرفت، دیدار حکمت صانع است در خود. (انصاری، ۱۳۸۹: ۱/ ۱۵۷) این مطلب بیانگر این است که انسان به قضا و قدر الهی راضی باشد و آنها را مصلحت الهی بداند و این نشان از باور درونی اعمال انسان است. وی مرتبه سوم از معرفت راه، شناخت نیکوکاری و دوستداری و نیکویی می‌داند، که بنای احسان است و راه رسیدن به این راه، دیدار لطف مولی در شناخت کارها و درگذشتن از جرما می‌داند. و این باب را میدان عارفان، کیمیای محبان، طریق خاصان الهی، دل‌آرایی، شادی افزایی و مهرگشایی قرار داده است. (انصاری، ۱۳۸۹: ۱/ ۱۵۷) و از نظر وی، اولی‌ترین انسانها برای رسیدن به این مقام سه گروه از مردم هستند که عبارتند از «یکی غرقه گشته در دریای توحید، از زندگانی ناامید، دو دیگر واله گشته در هیبت، سیم غرقه گشته در وجد» (انصاری، ۱۳۸۶: ۱۱۷)

در مجموع با توجه به آنچه در بالا به آن اشاره شد، می‌توان نتیجه گرفت که هدف خواجه عبدالله انصاری از اعمال عبادی بیشتر بیان این نکته است که انسان یا به منظور امر و نهی و دستورات الهی، مبادرت به انجام اعمال عبادی می‌کند و یا به خاطر تخلق به اخلاق و کمالات الهی، که آن هم هدف اصلی عبادت است. با توجه با اینکه مشی عرفانی خواجه، جمع شریعت و طریقت بوده است (دهباشی، ۱۳۹۴: ۱۴۱) وی هدف از عبادت را فقط برای رسیدن به مقام کشف و شهود قرار نداده است. وی بخشی از منازل السائرین و صد میدان را با عنوان اخلاق اختصاص داده که در این بخش، اشاره به فضایل و کمالات اخلاقی شده است. با توجه به آنچه در این بخش

اشاره نموده است، می‌توان نتیجه گرفت که رسیدن به فضایل اخلاقی بالاتر از مرتبه ظاهری است و اخلاق جایگزین مرتبه کشف و شهود شده است.

۲-۲. جایگاه باطن اعمال عبادی از منظر مولانا

مولانا مانند دیگر عارفان الهی، معتقد است که هر عبادتی دارای کالبد و جانی است. کالبد عبادات همانطور که بیان گردید، آداب و حرکات و اوراد آن است و جان و باطن آن نیز حضور قلب - به عبارتی مقام کشف و شهود در عرفان - است. به عبارتی سالک پس از رهیدگی از کمند تعلقات دنیوی و اتصاف به اخلاق ملکوتی، با تسلیم محض در برابر اراده خداوند سبحان و گواهی صادقانه به مالکیت حقیقی او، حجابهای مراتب نظام هستی را در هم شکسته و در وجود بی‌پایان حق سبحانه فانی‌گردد و سرّ جانش را با عنایت الهی و تفضّل ربوبی به زیور مشاهده دلربای حضرت حق سبحانه و تعالی آذین بندد و به نهایت توحید باریابد. مولانا نیز مانند خواجه به حضور قلبی اعمال عبادی اشاره کرده است. وی هرچند بر حفظ آداب و رسوم شرع تاکید دارد، ولی در عین حال باور دارد اگر فرایض شرع، فاقد روح و عاری از ذوق و حال معنوی باشد، چیزی جز رنج و مشقت به ارمغال نمی‌آورد. (زمانی ۱۳۷۷: ۲ / ۸۳۰) و بیان می‌کند:

وز نماز و از زکات و غیر آن لیک یک ذره ندارد ذوق جان

(دفتر دوم: ۳۴۱۰)

ذوق دارد هر کسی در طاعتی لاجرم نشکبید از وی ساعتی
آن غبین و درد بودی صد نماز کو نماز و کو فروغ آن نیاز؟

(دفتر دوم، ۲۷۶۹-۲۷۷۰)

در واقع، در دیدگاه وی آدمی با اینکه طاعات بسیار بجا می‌آورد و کارهای والایی انجام می‌دهد، نماز می‌خواند و روزه می‌گیرد و دیگر عبادات را انجام می‌دهد ولی ذره‌ای ذوق و حال در او پیدا نمی‌شود و روح او از این کارها هیچگونه لذتی نمی‌برد. مگر اینکه این عبادات دارای ذوق و حال معنوی باشد که این ذوق مربوط به بطن عبادت است. به عبارتی می‌توانی بگوییم که این ذوق، جان و مغز است که وجود حقیقی هر چیز است و شکل ظاهری، وجود به حساب نمی‌آید (استعلامی، ۱۳۹۳: دفتر دوم / ۳۴۹) به عبارتی هرکسی از طاعت و عبادتی احساس لذت و ذوق می‌کند، نمی‌تواند لحظه‌ای بر آن صبر کند و این ذوق، مربوط به بطن و درون عبادت است. نکته‌ی مهمی که مولانا به آن توجه داشته این است که سفر عشق بر انجام صوری عبادات رجحان دارد و اگر عشق با عبادت همراه شود، به مثابه نوری است که با نور دیگر پیوسته است. چنانکه حضرت پیامبر(ص)

می‌فرماید: «افضل الناس من عشق العباده؛ برترین مردم کسی است که به عبادت عشق ورزد» (قمی، ۱۳۴۴ ه.ق: ۱۹۸/۲) که این عشق به اعمال از نظر وی، نشان از باور درونی و تصدیق دلی انسان بر اعمال عبادی دارد.

ای شهان کشتیم ما خصم برون ماند خصمی زو بتر در اندرون

(دفتر اول: ۱۳۸۱)

سهل شیری دانکه صفها بشکند شیر آن است که خود را بشکند

(دفتر اول: ۱۳۹۷)

در واقع هدف از اعمال عبادی، به باور وی، پرهیز از هرگونه امور نفسانی است. (زمانی، ۱۳۸۵: ۶۸۱) و وسیله‌ای برای مهار کردن نفس اماره‌ی که آدمی از این طریق می‌تواند به بالاترین درجات روحی و معنوی برسد. وی مبارزه با نفس انسانی را بزرگترین جهاد دانسته است و بیان می‌کند: هر که خود را و هوای نفسش را بشکند و بر نفسش غالب شود و آن را مقهور و مغلوب سازد، او پهلوان و دلیر است. (زمانی، ۱۳۹۸: ۴۴۸/۱)

بشنو از اخبار آن صدرُ الصدور لا صَلَاةَ تَمَّ إِلَّا بِالْحُضُورِ

(دفتر اول: ۳۸۱)

روزه گوید: کرد تقوی از حلال در حرامش دان که نبود اتصال

(دفتر پنجم: ۱۸۹)

ای قوم به حج رفته کجا بید کجا بید معشوق همین جاست، بیایید بیایید

صد بار از آن راه بدان خانه برفتید یک بار از این راه بدین خانه درآیدید

(مولوی، ۱۳۸۴، ص ۲۷۴)

قرض ده، کم کن از این لقمه تنت تا نماید وجه لاین رأَت

(دفتر پنجم: ۱۴۶)

داو مرضاک بصدقه یا فتی الصدقه مردُّ للبالا

(دفتر ششم: ۲۵۹۰)

به عبارتی هدف اعمال عبادی مثل نماز، تجلیگاه حقیقت بندگی و عبادت محسوب می‌شود. حضرت رسول (ص) فرمودند: «لا صلوه الا بحضور القلب» نماز جز با حضور قلب درست نیست و حضور قلب یعنی اینکه در هنگام عبادت، بنده به چیزی جز خدای مهربان نیندیشد. بیان‌گردید که به باور مولانا نیز، جان نماز و دیگر عبادات

انسان، حضور قلب است. به عبارتی، ایشان، اصل اعمال عبادی را حضور قلب و اتصال به محبوب ازلی و حقیقی می‌داند. این همان مقام کشف و مشاهده در عرفان است که غایت انجام اعمال عبادی رسیدن به چنین جایگاه و مقام عرفانی، معنوی و روحانی است.

به عبارتی در ابیات بالا مولانا دیدار و مشاهده محبوب ازلی را اصل مفهوم اعمال عبادی می‌داند. در واقع از نظر ایشان هدف اصلی اعمال عبادی، از هستی مجازی خود دست کشیدن و خود را فانی در حق و باقی در حق قرار دادن است که این غایت هدف سیر و سلوک محسوب می‌شود. وی قرب و رسیدن انسان به خدا را در باقی ماندن در صورت ظاهری عبادات نمی‌داند؛ بلکه رسیدن به این مقام را فانی شدن از خود و باقی شدن در محبوب ازلی می‌داند و بیان می‌کند:

قرب نی بالا و پستی رفتن است قرب حق از جنس هستی رستن است

با توجه به مطالب بالا، روشن می‌شود که مولانا طبق شیوهی معهود خود، درباره‌ی اعمال عبادی هم بحث را از مراتب اولیه به مراتب بالاتر ارتقا می‌دهد. ابتدا لزوم اعمال عبادی را در مرتبه اهل نظر مطرح می‌کند، اما در آن مرتبه و مقام توقف نمی‌کند بلکه، بعد از آن به صدق دلی آنها توجه کرده و در نهایت، هدف از اعمال عبادی را مشاهده و کشف قرار می‌دهد و دیدار محبوب را غایت همه مراتب و مقامات می‌داند. در واقع با توجه به آنچه در بالا به آن اشاره شد و بیان گردید، ظاهر اعمال عبادی را در حد پذیرفتن زبانی انسان می‌داند. و باطن اعمال عبادی را در حد مقام کشف و شهود قرار می‌دهد.

۳- مقایسه وجوه اشتراک و تفاوت آرای خواجه انصاری و مولوی درباره‌ی ظاهر و باطن اعمال عبادی

۳-۱. مقایسه آرای دو عارف در بحث ظاهر اعمال عبادی

مولوی ظاهر اعمال عبادی را در حد پذیرفتن زبانی انسان می‌داند ولی اصل و هدف اعمال عبادی را توقف در ظاهر آن نمی‌داند. حتی وی در آثار خویش کنایات زیادی دارد بر افرادی که در مرحله و مقام ظاهر توقف می‌کنند و تذکر می‌دهد که مومن واقعی باید از این مرحله عبور کرده و در آن توقف ننماید.

خواجه عبدالله انصاری نیز رعایت ظاهر اسلام را ضروری می‌داند و رعایت شریعت آنقدر برای ایشان مهم بوده که پیروان و مریدان خود را به رعایت آداب شرع وادار می‌نموده، حتی ایشان خود، امر به معروف و نهی از منکر می‌کرده است. در واقع هر دو عارف رعایت ظاهر را مورد توجه قرار داده‌اند، ولی خواجه عبدالله بیشتر از مولوی به رعایت ظاهر شریعت توجه کرده است.

۳-۲. مقایسه آرای دو عارف در بحث باطن اعمال عبادی

مولوی در انجام اعمال عبادی، به صدق درونی آنها توجه کرده، یعنی علاوه بر اعتقاد ظاهری و فرمانبرداری ظاهری شریعت، اعتقاد درونی را نیز اصل می‌داند. به عبارتی سخن مولانا در این است که اگر انسان بخواهد به مرتبه کشف و شهود برسد باید به ظاهر تکیه نکند و دیدار محبوب را غایت همه مراتب و مقامات بداند. به عبارت دیگر بیان می‌کند انسان در انجام اعمال عبادی باید چنان باشد که هرچند او حضور خدا را با چشم نمی‌بیند، ولی باور و یقین داشته باشد که خداوند او را می‌بیند. پس خدا را چنان عبادت و پرستش کند که شایسته پرستش وی باشد. و این مربوط به مرتبه کشف و شهود عرفانی است. هرچند که از نظر ایشان، رعایت ظاهر شریعت لازم و ضروری است.

از نظر خواجه عبدالله انصاری نیز، هدف از اعمال عبادی رسیدن به کمالات و فضایل اخلاقی است که حتی ایشان کسانی را که با نفس خود به مبارزه پرداخته‌اند، جزء ابرار قرار می‌دهد. درواقع ایشان، هدف آدمی را از انجام اعمال عبادی، رسیدن به باور درونی و انجام دادن آن از روی اخلاص قرار داده است. و بیشترین توجه را باور و اعتقاد و صدق درونی و دلی اعمال می‌داند. با توجه به آنچه که در بالا درباره خواجه اشاره شده، توان گفت که وی به اخلاق و صفات اخلاقی و آراسته شدن به فضایل اخلاقی توجهی خاص کرده و فصلی را با عنوان اخلاق در منازل‌السائرين آورده است که می‌تواند بیانگر این باشد که اخلاق در دیدگاه ایشان، جایگزین مرتبه کشف و شهود شده است و در این زمینه با مولوی که هدف غایی از انجام عبادات را رسیدن به مقام کشف و شهود می‌داند، مختصری تفاوت و مغایرت دارند.

۴. علل تفاوت دیدگاه دو عارف

خواجه عبدالله انصاری، در عصر خود تصوف را بسیار نزدیک به ظاهر شریعت تلقی می‌کرده و حنبلی مذهب و سخت‌پایین عقاید خود و در تعصب، شهرت داشته است. وی، به گفته ذهبی، همواره با صراحت می‌گفته است «من حنبلی هستم تا زنده‌ام و چون بمیرم وصیتم به مردم این است که حنبلی شوند» (ذهبی، ۱۴۰۹: ۴۹۱). وی هر گونه انحراف از ظاهر شرع را که به یاری عقل انجام شود، بدعت و ضلالت می‌دانسته است. از صوفیان عصر خود آنانی را که انعطاف‌پذیری و سعه نظر داشته‌اند و اهل تعصب نبوده‌اند، رد می‌کرده است (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۴: ۳۲-۳۳). مولانا مذهب حنفی داشت، اما از هر گونه تعصب برکنار بود و می‌گفت: «من با هفتاد و سه مذهب یکی‌ام» (فروزانفر، ۱۳۳۳: ۱۴۳). وی در تصوف، عبادت و ریاضت و ذکر و فکر را با عشق و شور و جذبه و وجد و حال و رقص و سماع جمع کرد، و عشق و اشراق، مایه اصلی عرفان اوست، به وحدت وجود نیز قائل بود، اما نه از راه حلول، بلکه از راه فناء فی الله و بقاء به الله (سجادی، ۱۳۸۷: ۱۴۵). توان گفت که «عشق، پایه اصلی مسلک و

مرام و اساس مکتب و طریقه عرفانی مولوی است» (همایی، ۱۳۵۴-۱۳۵۵: ۸/۱). در واقع می‌توانیم بگوییم که خواجه به دلیل توجه بیشتر خود به شریعت و رعایت آن و همچنین تعصبی که داشته است باعث شده که به شریعت مقیدتر باشد و به اخلاق توجه زیادی نشان دهد، برعکس مولانا که بدون تعصب مذهبی بوده و اصل عرفان او را عشق و شور و جذبه تشکیل داده، به قشر و لب و لباب شریعت توجه کرده و تذکر می‌دهد که عارف باید از قشر گذشته و به لب و لباب آن برسد.

نتیجه‌گیری

مولانا ظاهر و باطن اعمال عبادی را مورد توجه قرار داده است. و تنها به اعتقاد ظاهری اعمال عبادی توجه نکرده، هر چند اعتقاد ظاهری را لازم می‌داند؛ بلکه قبول درونی و مشاهده را اصل می‌داند. بنابراین، میتوان گفت که از نظر وی؛ ظاهر اعمال عبادی و صورتهای متفاوت آنها، هدف طالب و سالک نبوده، بلکه سالک آن را وسیله‌ای برای رسیدن به تاثیر معنوی و نقشی که بر روی روح و درون انسان می‌گذارد؛ می‌داند. می‌توانیم بگوییم که به باور ایشان، کیفیت این اعمال عبادی مهم و ارزشمند است و نه کمیت و تعدد آن. با توجه به مباحثی که صورت گرفت، بیشتر ابیات مثنوی درباره باطن اعمال عبادی بوده و ابیات مربوط به ظاهر اعمال عبادی، نسبت به باطن، حجم کمتری از ابیات مثنوی را شامل است. در واقع هدف اصلی را مبارزه با نفس و دوری از امور نفسانی انسان که یکی از بزرگترین مراحل سیر و سلوک الی الله است، برای اصلاح اخلاق ناپسند می‌داند. همچنین هدف غایی را استغراق و بیهوشی در محبوب و معشوق ازلی می‌داند..

خواجه عبدالله انصاری نیز ظاهر و باطن اعمال را مورد توجه قرار داده، ولی به دلیل توجه خاصی که به رعایت شریعت کرده‌اند، به انجام ظاهری اعمال عبادی توجهی خاص داشته و رعایت ظاهر شریعت را لازم دانسته و حتی در عدم رعایت ظاهر شرع، با اصحاب و دوستان برخورد می‌کردند. در واقع رعایت ظاهر برای ایشان مهم‌تر از مولوی بوده است. ولی وی تنها اکتفا به مرتبه ظاهر نکرده، بلکه آراسته شدن به کمالات الهی و رسیدن به فضایل اخلاقی را بزرگترین هدف و غایت اعمال عبادی می‌داند. در واقع علاوه بر رعایت ظاهر شریعت، به باور درونی آنها نیز توجه داشته و اعتقاد درونی را ضروری می‌داند.

در واقع هدف مولانا از بیان اعمال عبادی در مثنوی معنوی، این است که انسان در انجام اعمال عبادی، مقصود غایی و هدف نهایی را در نظر بگیرد و روی خویش به سوی حقیقت الحقایق نماید. می‌توان بیان کرد که هدف از عبادات و طاعات، ادراک معقولات و دریافت اشراقات روحانی و معنوی است که این امر با تهذیب نفس و سلوک معنوی میسر می‌شود و عارف الی‌الله را به مقصد حقیقی که قرب و وصال حضرت احدیت است، نایل می‌سازد،

ولی خواجه عبدالله انصاری بیشتر از قرب و وصال به معبود حقیقی، به آراستگی اخلاقی اهمیت می‌دهند. اخلاق از دیدگاه ایشان نسبت به مشاهده و کشف و شهود دارای جایگاه و ارزش و اهمیت خاصی است. به عبارتی، می‌توانیم بگوییم که مذهب و مسلک و تا حدی تعصب خواجه باعث شده که به رعایت شریعت مقیدتر باشد و اخلاق را اصل قرار داده و به آن اهمیت خاصی دهد. و مسلک مولانا نیز، وی را به سمت درون و باطن و لب دین‌داری و اعمال عبادی سوق داده است.

منابع

قرآن کریم

آملی، حیدر (۱۳۸۶)، *جامع الاسرار و منبع الانوار*، (محقق و مصحح: هانری کرین)، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی وزارت فرهنگ و آموزش عالی.

ابن عربی، محیی‌الدین. (بی‌تا). *الفتوحات المکیة*، بیروت:

انصاری، عبدالله. (۱۴۱۷ه.ق). *منازل السائرین*، محقق و مصحح: علی شیروانی، تهران: دارالعلم.

..... (۱۳۶۸). *صد میدان*، تهران: انتشارات طهوری.

..... (۱۳۸۹). *مجموعه رسائل فارسی خواجه عبدالله انصاری*، تصحیح و مقابله سه نسخه مقدمه و فهارس محمد سرور مولایی، تهران: انتشارات توس.

حلاج، حسین (۱۳۸۶). *مجموعه آثار حلاج*، محقق و مصحح: قاسم میرآخوری، تهران: انتشارات شفیعی.

ذهبی، شمس‌الدین. (۱۴۰۹) *تاریخ الاسلام و وفیات الامشاهیر والاعلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتب العربی.

زمانی، کریم. (۱۳۹۱). *شرح جامع مثنوی معنوی*، ج دوم، چاپ ۲۸، تهران: اطلاعات.

زمانی، کریم (۱۳۹۳). *شرح جامع مثنوی معنوی*، ج ۵ و ۶، چاپ ۲۳، تهران: اطلاعات.

سجادی، ضیاء‌الدین. (۱۳۸۷). *مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف*، چاپ چهاردهم. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

سراج، ابونصر. (۱۳۸۰). *اللمع فی التصوف*، مصر: دارالکتب.

شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۹۴). *در هرگز و همیشه انسان: از میراث عرفانی خواجه عبدالله انصاری*، تهران: سخن.

فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۳۳). *تحقیق در احوال و زندگانی مولانا*، چاپ دوم، تهران: زوار.

قاسانی، عبدالرزاق. (۱۴۳۴ه.ق). *شرح منازل السائرین*، تحقیق و تعلیق محمد بیدارفر، قم: انتشارات بیدار.

قمی، عباس. (۱۳۴۴ق). *سفینه البحار*، ج ۲، بی‌جا: انتشارات دارالاسوه.

عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۷۳). *تذکره الاولیاء*، تصحیح نیکلسون، تهران: نشر بهزاد.

طارمی، صفی‌الدین محمد. (۱۳۷۷). *انیس العارفين (تحریر فارسی شرح منازل السائرین عبد الرزاق کاشانی)*، چاپ اول، تهران: انتشارات روزنه.

مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ه.ق). *بحار الانوار*، ج ۳۳ و ۵۷، چاپ دوم، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

- مکی، ابو طالب. (۱۹۶۱). *قوت القلوب*، مصحح مصطفی حلبی، مصر:
- مولوی، جلال‌الدین (۱۳۷۴)، *مثنوی معنوی*، مقدمه جواد سلماسی زاده، به اهتمام جواد اقبال، تهران: انتشارات اقبال.
- (۱۳۸۴)، *دیوان کبیر شمس*، محقق و مصحح: بدیع الزمان فروزانفر، تهران: طلیه.
- (۱۳۸۶). *فیه ما فیه*، محقق و مصحح: بدیع الزمان فروزانفر، تهران: انتشارات نگاه.
- نسفی، عزیزالدین (۱۳۷۹). *انسان کامل*، تهران: انتشارات طهوری.
- (۱۳۷۹). *بیان التنزیل*، (مصحح علی اصغر میر باقری فرد)، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.